■ سال بیست‌وهشتم ■ شماره ۷۹۷۸ ■ یکشنبه ■ ۲۳ مرداد ۱۴۰۱

ایران

صاحب امتیاز:
خبرگزاری جمهوری اسلامی
سردبیر: کمیل نقی‌پور

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: چاپخانه‌های همشهری
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
http://irannewspaper.ir

اذان ظهر ۱۳/۰۹ | اذان مغرب ۲۰/۱۴ | نیمه شب شرعی ۰۰/۲۳ | اذان صبح فردا ۴/۵۱ | طلوع آفتاب فردا ۶/۲۳

سخن روز

امام رضا(ع):
هرکس اندوه مؤمنی را بزداید، خداوند در روز قیامت، غم از دلش می‌زداید.
الکافی، ج ۲، ص ۲۰۰

وقتی که خندیدن به ابتذال کشیده شد

هوشنگ توکلی: اینکه فیلم‌ها مخاطب زیادی ندارند، به مدیریت کلان بازمی‌گردد و عوارضی که در آنجاست. آنهایی که در ۳۰ سال گذشته در گلوگاه‌های تولیدات آثار هنری در صدا و سیما، سینما و حتی انتشارات و هنرهای تجسمی و مدیریت کلان فرهنگی حضور داشتند، مبنای خود را بر عوام‌گرایی گذاشتند. گفتند حالا که مردم خسته‌اند، بیاییم شب‌ها لطیفه‌ای بگوییم که آنها بخندند و دقیقاً از شروع دهه هفتاد تا وضعیت فعلی این رویکرد وجود داشت که مردم را سرگرم چیزهایی کنیم که مهم نیست بیندیشند و صرفاً دَره‌ای بخندند و این ذره‌ای خندیدن به ابتذال کشیده شد و سه نسل را تربیت کرد. امروز بسیاری از بازیگرانی که به‌عنوان کمدین‌های معروف، گیشه‌های بزرگی دارند و کار می‌کنند، اگر ذائقه نگاه‌کردن به آثار تغییر یابد، حتی نمی‌توانند یک زندگی ساده برای خودشان داشته باشند. اگر مدیران نظام بخواهند خود را اصلاح کنند، باید اجازه دهند که شرایط فرهنگی و هنری مملکت، بستر خودش را که ساده‌تر است، پیدا کند.



بخش‌هایی از صحبت‌های این بازیگر پیشکسوت با ایرنا



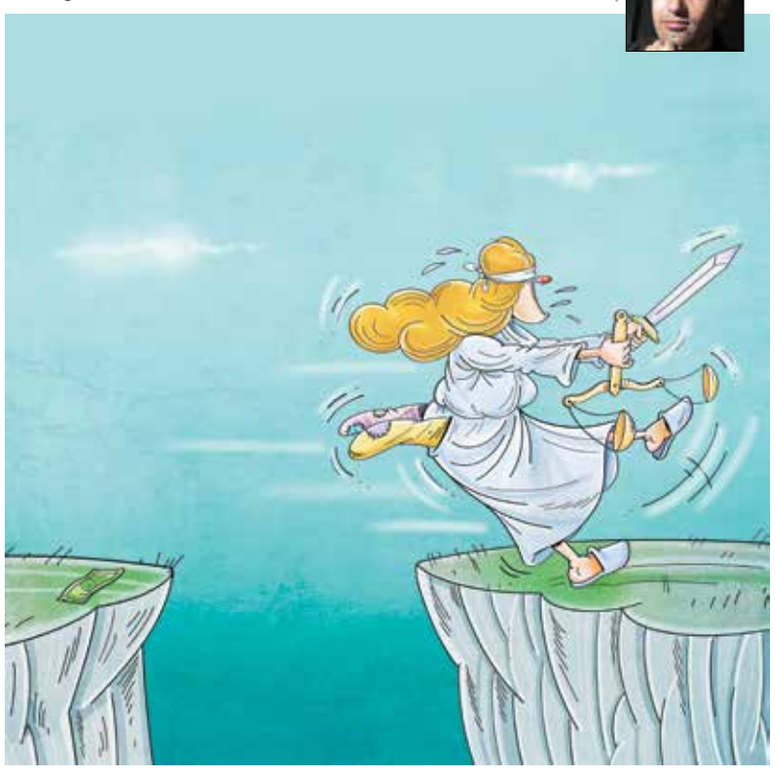
در ازل پرتوِ حُسنت ز تجلی دَم زد
عشق پیدا شُد و آتش به همه عالم زد
جلوه‌ای کرد رُخَت دید مَلَک عشق نداشت
عینِ آتش شد از این غیرت و بر آدم زد

حافظ



نـــگاره
حمید صوفی

شیوه‌های دادرسی در غرب



عاشقانه، اما به رنگ خشونت

سایه روشن



محدثه واعظی‌پور
روزنامه‌نگار

زوج‌های سینمایی، در سینمای ایران پرشمار و موفق نیستند. در دهه هفتاد خسرو شکیبایی و بیتا فرهی به یمن درخشش در «هامون» (داریوش مهرجویی) در چند فیلم همبازی شدند. آن دو زوجی محبوب بودند که همکاری‌های مشترکشان فقط جنبه تجاری نداشت، وجهه، اعتبار و تشخص آنها به فیلم‌ها وزن می‌داد. هدیه تهرانی و فریبرز عرب‌نیا پس از «سلطان» (مسعود کیمیایی) و «شوکران» (بهروز افخمی) که هر دو آثاری پرمخاطب بودند، دیگر همبازی نشدند. میترا حجار و محمدرضا فروتن هم در چند فیلم مشترک بازی کردند، اما زوجی موفق، محبوب و حتی همیشه پولساز نبودند. هوتن شکیبا و الناز شاکردوست که این روزها «تی تی» (آیدا پناهنده) و «ابلق» (نرگس آبیار) را روی پرده دارند، با وجود تفاوت خاستگاه و مسیری که در سینما طی کرده‌اند، زوجی جذاب هستند. شاکردوست که از سینمای تجاری آمده، اگر فرصت حضور در سینمای متفاوت را به دست بیاورد، تصویری تازه از خود ارائه می‌دهد و با وجود فراز و فرود کارنامه و انتخاب‌هایش اغلب مانند «خفه‌گی» (فریدون جیرانی) و «شبی که ماه کامل شد» (نرگس آبیار) در نقش‌های متفاوتش، موفق بوده است. شاکردوست علاوه‌بر امتیازهای ظاهری، بازیگری پولساز است و به اصطلاح فیلم‌هایش می‌فروشد. هوتن شکیبا ستاره تئاتر است و شهرت در دنیای نمایش، او را به سینما آورد. نرگس آبیار در «شبی که ماه...» فرصتی به شکیبا داد که در قالب نقشی متفاوت دیده شود. شکیبا با گریمی سنگین و لهجه بلوچی، هم معصومیت عبدالحمیدِ عاشق را نمایان می‌کرد و هم خوی بدوی و متعصبش را. عبدالحمید، نقشی بود که شکیبا لازم داشت تا در سینما دیده شود. این خشونت در برابر زیبایی و سادگی فائزه (الناز شاکردوست) بیشتر به چشم می‌آمد. در «ابلق» شاکردوست و شکیبا باز هم نقش زن و شوهر را بازی کرده‌اند. این بار شکیبا با یک بازی برونگرایانه و نمایشی، نقش یک لمپن حاشیه‌نشین را بازی کرده و شاکردوست زنی است زیبا، محروم و قربانی. زنی که این بار هم زیبایی و معصومیت، نه تنها نجاتش نمی‌دهد که او را در برزخ گرفتار می‌کند. راحله (شاکردوست) که زنی نجیب و از طبقه پایین جامعه است، در برابر آنچه جلال (بهرام رادان) پیش پایش قرار می‌دهد، تسلیم نمی‌شود. اما رستگاری در آن فضا و شرایط، در دسترس نیست. راحله از جنس فائزه است، اما در فضایی شهری‌تر، به مسلخ می‌رود و اگرچه جانش را در رقابت مردان از دست نمی‌دهد اما بارها تا مرز ویرانی پیش می‌رود. «تی تی» وجهی تازه از قدرت بازیگری شاکردوست و شکیبا را نشان مخاطب می‌دهد. شاکردوست این بار حتی از «ابلق» و «شبی که ماه ...» موفق‌تر است. تی تی (شاکردوست) زنی است ساده که حضورش در فضای مردانه و خشن اطرافش منشأ اتفاق‌های مهم می‌شود. زنی که گویی از جهانی دیگر پا به این دنیای سراسر تباهی گذاشته، زنی که به رؤیا و عشق اعتقاد دارد. تی تی به نظر قربانی امیرساسان (هوتن شکیبا) است، اما در انتها، اوست که تصمیم می‌گیرد جهانش را بسازد، دور از امیرساسان و ابراهیم. نقش تی تی برای شاکردوست آزمونی جدی بوده. شخصیت ویژه تی تی، ارتباطش با جهان و پدیده‌ها و سادگی کودکانه‌اش می‌توانست در بهترین حالت از او یک ساده‌لوح یا زنی شیرین عقل بسازد که قطعاً، ارتباطش با ابراهیم، به هیچ شکل باورپذیر نبود. اما باور او درباره این زن، روح صاف و زلال و عشقی که در جانش جاری است باعث شده، تی تی به بهترین نقش‌آفرینی کارنامه شاکردوست تبدیل شود. دو بازیگر مرد فیلم هم، بازی‌هایی شاخص دارند. شکیبا، امیرساسان منفعت طلب و بزهکار را نه آنقدر منفی بازی کرده که تماشاگر، دست فیلمساز را از ابتدای فیلم بخواند و نه آنقدر عاشق پیشه که رابطه او و تی تی، رنگی از محبت بگیرد.



همکاری‌های مشترک هوتن شکیبا و الناز شاکردوست، تا اینجا، نتیجه مثبتی برای سینمای ایران داشته، دو بازیگر از دو تمسمر متفاوت، با نقش‌هایی که به سختی از یاد می‌روند.

پیشنهاد



سید رضا صائمی
منتقد سینما

نگاهی به مستند «زمزمه‌های گمشده در دوردست»

تراژدی زیستن در برزخ مهاجرت

«زمزمه گمشده در دوردست» گرچه عنوان شاعرانه‌ای برای یک مستند اجتماعی است اما ردی از تراژدی در آن پیداست که بیانگر زاویه دید و نگاهی است که به مقوله «مهاجرت» دارد. مقوله‌ای که این روزها در حال تبدیل شدن از یک استثنا به یک جریان است و بالطبع دامنه آسیب‌های آن هم می‌تواند گسترده‌تر باشد. بدیهی است «مهاجرت» فی نفسه واژه یا کنشی منفی نیست و در منابع دینی هم گاهی بر ضرورت هجرت و کارکردهای مثبت آن تأیید می‌شود اما در این مستند سخن از مهاجرتی است که بر مبنای رؤیاهایی خام و نسنجیده صورت گرفته و برخلاف زعم مهاجران از یک تجربه رهایی‌بخش به وضعیت اسارت‌آفرین تبدیل شده است. گرچه مشکلات اقتصادی و بحران‌های معیشتی مهم‌ترین عامل افزایش مهاجرت یا میل به مهاجرت در کشور ما شده است اما به همان میزان پیش‌آگاهی‌های غلط یا رؤیاهای فانتزی درباره آن سوی مرزها، مهاجران را در خیالی خام به دردسر و گاه مخمصه‌های دشواری گرفتار می‌کند که چنانکه در مستند می‌بینیم از اینجا مانده و از آنجا رانده می‌شوند و مقصد مهاجرت نه زندگی بهتر که سرگردانی و سرخوردگی خواهد بود.



«زمزمه گمشده در دوردست» نه با نگاهی انتزاعی که با رویکردی انضمامی به سراغ آدم‌هایی می‌رود که اکنون در برزخ مهاجرت قرار دارند. هم از سرزمین خود گریخته‌اند و هم به مقصد نرسیده‌اند و در وضعیت تعلیق در خاک کشوری میانجی، در شرایط سخت و نامطمئن زندگی می‌کنند. «جعفر» و «مظفر» مهم‌ترین شخصیت‌های این مستند هستند که با آنها و وضعیت متزلزل و معلق‌شان در کشور صربستان و شهر شید آشنا می‌شویم که از طریق مهاجرت غیرقانونی و قاچاق برها به این مکان سفر کرده‌اند و وضعیت نامعلومی دارند. فیلم با تابلوی راهنمای شهری در یک جاده زمستانی آغاز می‌شود و با قابی از مهاجران آواره که به قصد رفتن به اروپا در حال طی کردن مسیری برفی هستند به پایان می‌رسد. این دو قاب برفی و زمستانی در واقع تأکیدی نمادین و نشانه شناختی از وضعیت زمستانی این مهاجران است که زندگی سخت و مبهمی را تجربه می‌کنند. در تیتراژ پایانی متوجه می‌شویم که آنها نه تنها به مقصد نرسیدند که توسط پلیس کرواسی دستگیر شده و برخی از آنها به کمپ پناهجویان شهر شید صربستان انتقال داده شدند؛ سرنوشتی تلخ و نامعلوم که با آوارگی و بی‌خانمانی گره خورده است. تصاویری به نمایش گذاشته شده از زندگی این مهاجران که تعداد زیادی از آنها افغانستانی هستند در ساختمان‌های نیمه‌کاره و با حداقل امکانات، به واقع تلخ و تکان‌دهنده است. اگر مهاجرت را واجد سه سویه یا سه ضلع بدانیم یعنی کشور مبدأ، مسیر عبور و سفر و کشور مقصد؛ مستند بر موقعیت میانه این فرایند یعنی مسیر عبور و توقف موقت در میانبری که قرار است به مقصد برسد، متمرکز شده است و وضعیت تراژیک معلق مهاجران را بازنمایی می‌کند. گویی دوربین هم به مثابه یکی از این مهاجران در این موقعیت قرار گرفته است و سردرگمی و بلاتکلیفی آن را بواسطه این میزانسن صورت‌بندی می‌کند. در واقع مستند روایت زندگی گروهی از پناهجویان ایرانی و افغان در شهر کوچکی در صربستان است که برای زندگی بهتر می‌خواهند از مرزهای اروپا عبور کنند. این پناهجویان از آینده‌ای که برای خود متصور هستند، صحبت می‌کنند. مستندساز تلاش کرده تا با فاصله‌گذاری با سوژه، قضاوت‌های شخصی خود را به اثر الصاق نکرده تا خود تصاویر و مصاحبه‌هایی که با مهاجران صورت می‌گیرد، گویای واقعیت باشد. به عبارتی دیگر در اینجا با گزارشی از کمپ‌های قانونی و غیرقانونی پناهجویان در صربستان مواجه هستیم تا خود این موقعیت به مثابه سندی تصویری، منطق مستند را ثبت و بیان کند. شیوه روایت و زاویه دید دوربین در نهایت منجر به خلق موقعیت بصری دردناکی می‌شود که غم غربت را می‌توان بواسطه تماشای این صحنه‌ها هم حس کرد. در واقع مستند هم از حیث عقلی و هم از حیث احساسی و عاطفی، غربت مهاجرت را برای مخاطب تجربه‌پذیر می‌کند.

مهم‌ترین ویژگی «زمزمه‌های گمشده در دوردست» را باید پرهیز از قضاوت و موضع‌گیری خود اثر نسبت به سوژه و سویه و لحن گزارش‌گونه آن دانست تا واقعیت مهاجرت بویژه فاصله‌ای که بین تصور از مهاجرت و تصویر واقعیت وجود دارد بواسطه همین تصاویر و مصاحبه‌ها و بدون استفاده از نریشن به مخاطب منتقل شود. تمهیدی که ضریب باورپذیری مستند و منطق آن را بالا برده و تقویت می‌کند. «زمزمه‌های گمشده در دوردست» در واقع در رویکردی مشاهده‌گرانه از مصایب مهاجرت و سوءتفاهم‌های آن می‌گوید که خاصیت اقناع‌گر دارد نه اغراق‌گر!

نگاهی به نمایشگاه بازدم

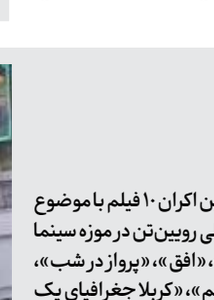
جهانی که ویران می‌سازیم

یادداشت



مجید فروغی
کارشناس هنری

«بازدم»؛ نمایشگاه امیر موسوی‌زاده در گالری اعتماد، بیانی است از آنچه انسان بر سر جان جهان آورده است. بازدم، جهان را محصول بینش و کنش انسان‌ها می‌داند، انسان در وجوه فردی و اجتماعی و قدرت‌های اقتصادی و سیاسی جهانی ساخته رنگارنگ و متنوع، اما بدون آرام و قرار. جهان بیم و خطر، تهدید و تیرگی. موسوی‌زاده برای انسان در وضعیت اکنون جهان عاملیتی قطعی قائل است که این عاملیت در وجوه مختلف به جهان آسیب زده است و می‌زند. انسان، جان جهان را نوشیده، اما در پاسخ به آنچه گرفته، جهان را آشفته کرده است. «بازدم»، به همان دی‌اکسیدکربنی اشاره می‌کند که براساس فرایند طبیعی تنفس حاصل می‌شود و حالا گویا تخریب جهان نیز به امری عادی بدل شده است و انسان هر روز بیشتر جهان را برای زیستن دشوار و ناممکن می‌کند. بازدمی تصویری از تنفس انسان در جامعه و جهان پیرامونش. آثاری از نمایشگاه فقط بر وضعیت جهان تمرکز دارند و از آثار می‌توان ردپای عاملیت آن را پی گرفت تا به انسان رسید. صندلی‌هایی با رنگ‌های قرمز و صورتی و زرد که کارکرد خود را از دست داده‌اند. نشستن بر این صندلی‌ها خطر و آسیب دارد، دشوار یا ناممکن است. صندلی، دیگر صندلی نیست در عین حال که اجزا و فرم صندلی را دارد، صندلی جایی برای نشستن نیست، گرچه زیبا، متنوع و رنگارنگ است. هنرمند با بیان اختلال در فلسفه و کارکرد صندلی، می‌گوید ما انسان‌ها، فلسفه و کارکرد جهان را مخدوش کرده‌ایم و می‌کنیم. صندلی‌ها می‌توانند بیانگر جهانی باشند که آرامش بر آنها ممکن نیست، هر کدام خطری دارند که کارکرد آن را مختل می‌کنند، مانند جهان که زیستن در آن دشوار است. در اثر دیگر تلفن به‌عنوان وسیله ارتباطی به صفحه آگهی فروش کلیه و جان انسان تبدیل شده است. روی سطح قاب تلفن همگانی اطلاعیه‌های متعدد فروش کلیه و حراج جان انسان نوشته شده است و جهانی که جان انسان در آن حراج می‌شود، برساخته خود اوست. نمایشگاه علاوه‌بر وجوه فردی و اجتماعی انسان‌ها که در چگونگی جهان نقش دارند، بر عاملیت قدرت‌های سیاسی و اقتصادی هم تأکید می‌کند و از منظر اقتصاد سیاسی نیز قابل تأمل است. قدرت‌هایی که چرخ‌های جهان را به سمتی که می‌خواهند، حرکت می‌دهند. در یک اثر نمایشگاه قدم‌هایی است که برداشته می‌شوند، اما این اهرم‌هایی از پول و سرمایه است که پاها را در هدف و مسیری که می‌خواهند، حرکت می‌دهند. عاملیت قدرت‌های اقتصادی و سرمایه‌داری در وضعیت جهان بیان اصلی این اثر است که بر بنای نهادها و رویه‌های جهان بر انباشت سرمایه و کالایی‌سازی تأکید می‌کند. در این اثر اقتصاد و ثروت تعیین‌کننده است، جهان و هرچه در آن می‌گذرد به اقتصاد و سرمایه وابسته است و سرمایه سکان و فرمان و کنترل را در اختیار دارد. هر آنچه در فرهنگ و اجتماع است، در اقتصاد ریشه دارد و قدرت سرمایه چگونگی جهان را تعیین می‌کند. نقش قدرت‌ها و دست‌های سیاسی و اقتصادی در وضعیت جهان در اثر دیگر نمایشگاه نیز مستقیم و سرراست بیان شده است. موقعیت‌هایی که در یک دایره در حال چرخش هستند، دست یا دست‌هایی کره زمین را در این دایره قرار می‌دهند و با چرخش این دایره جهان در موقعیتی قرار می‌گیرد که مطابق خواست و سود همان قدرت‌هاست. جهان را درگیر موشک می‌کنند، درگیر جنگ نفت می‌کنند، یا درگیر بازنمایی و وانمایی رسانه‌های جریان اصلی و....



سینما درباره سلامت روان مخاطب چقدر مسئول است؟

یک فنجان چای



آزاده سهرابی
روانشناس

حالات روانی انسان، موقعیت‌های دراماتیک انسانی، تحولات اجتماعی که اثرگذاری مستقیم بر سلامت جسم و روان انسان‌ها دارد، موقعیت‌های بحرانی که هیجانات و عواطف و رفتار و شناخت انسان‌ها را از خود متأثر می‌کند، مهم‌ترین سوژه‌هایی است که دستمایه فیلمنامه نویسان و نمایشنامه نویسان شده و می‌شود. دنیای سینما تا توانسته از هر آنچه مربوط به تحولات روانی انسانی است برای پرداختن به سوژه‌هایی ناب بهره برده است. شمار زیادی از اختلالات روانی به تنهایی توانسته‌اند شخصیت‌های ماندگاری را در سینما خلق کنند. بسیاری از رویدادهای تروماتیک مثل جنگ‌ها و حوادث طبیعی توانسته‌اند بهترین‌های سینما لقب بگیرند. در واقع سینما به انسان کمک می‌کند تا چالش‌های درونی خود را به گونه‌ای دیگر ببیند. کاتارسیس یا پالایش و پاک کردن پس از دیدن یک اثر تراژیک از قدیم نزد هنرمندان عرصه نمایش مطرح بوده است و حتی حالا می‌توان گفت تا حدی این آثار توانایی این را دارند که با زیر و رو کردن هیجانات سرکوب شده مخاطب او را وادارند تا به تجربه هیجانی ناتمام خود پایان دهد که صحبت در این باره از مجال این نوشته خارج است.

اما سینما یک روی دیگری هم دارد. روی آسیب‌رسان! برخی از همین فیلم‌هایی که به نیت بازگویی یک آسیب اجتماعی یا میان فردی و... ساخته می‌شوند باید محدودیت‌هایی برای مخاطب خود قائل شوند. رده‌بندی سنی اساساً برای همین ایجاد شد چرا که هر مخاطبی، مناسب برای دیدن محتوای هر فیلمی نیست. نوع دیگری از رده‌بندی نیز وجود دارد که معمولاً به‌صورت هشدارهای جدی در آغاز فیلم‌ها مطرح می‌شود تا مخاطب را متوجه این کند که اگر آن هشدار شامل او می‌شود از دیدن آن دوری کند یا با آگاهی با اثر روبه‌رو شود. در جدیدترین فیلمی که این روزها روی پرده است و نیاز جدی دارد که هشدار برای مخاطبش به همراه داشته باشد اما هیچ نشانه‌ای از توجه به سلامت روان مخاطب ندارد، فیلم علفزار است. این فیلم که روایت دردناکی از موضوع تعرض است، به مخاطبان وسیع خود هشداری نمی‌دهد و مشخص نیست آیا اساساً گروه‌بندی سنی نیز در این میان رعایت می‌شود یا نه.

در زندگی همه انسان‌ها تروماهایی ممکن است رخ داده باشد که این رویدادها عمیقاً پریشان کننده یا نگران کننده است که توانایی فرد در مقابله را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، باعث احساس ناتوانی می‌شود و در درک طیفی از احساسات و تجربیات اختلال ایجاد می‌کند. از غم تا احساس گناه را افراد در مقابل تروماها تجربه می‌کنند و ممکن است حتی افراد را دچار اختلالات جدی مثل استرس پس از سانحه یا استرس حاد کند. گرچه در تعیین ملاک‌های تشخیصی این اختلالات، مواجهه با این رویدادهای استرس‌زا از طریق رسانه‌های الکترونیک، تلویزیون، فیلم و... ملاک نیست و به خودی خود افراد را دچار اختلال نمی‌کند اما اگر افرادی پیش از این از موارد مشابه این چنین تروماهایی که سوژه فیلم‌ها می‌شود زمینه اختلال را داشته یا دچارش شده باشند، در مواجهه با چنین روایت‌هایی بار دیگر تجربه آسیب برایشان زنده می‌شود و ممکن است تا چند روز و چند ماه دوباره نشانه‌های استرس را تحمل کنند. برای تحمیل چنین استرسی به مخاطب آیا سازندگان این فیلم‌ها بر خود لازم می‌دانند هشدارهایی کامل و کافی را در اختیار مخاطبان قرار دهند؟ آیا دست‌اندرکاران سینما به الزام سینماگران برای رعایت جدی رده بندی‌های سنی و هشدارهای کافی در ابتدای فیلم، تبلیغات فیلم یا محیط نمایش فیلم توجه می‌کنند؟

باید تأکید کنم منظور از این توجه جدی تمام آثار دراماتیک سینمایی نیست بلکه فیلم‌ها و آثاری است که به طور مشخص دست روی تروماهایی می‌گذارند که در زندگی می‌تواند یک فرد را تا آستانه اختلال استرس پس از سانحه پیش ببرد. این هشدارها جدی است چرا که توجه به سلامت روان مردم امرمهمی است.

هنرمندان در فضای مجازی

فضای مجازی هنرمندان بیشتر با یاد دو هنرمند فقید هوشنگ ابتهاج شاعر و ابراهیم قنبری مهر نوازنده موسیقی و سازنده پیشکسوت ساز همراه بود. هنرمندان موسیقی یاد و نام استاد قنبری مهر را گرامی داشتند. هنرمندی که روز گذشته تشییع و در بهشت سکینه کرج به خاک سپرده شد.

■ **چهره ها**



حسین علیزاده موسیقیدان، آهنگساز و پژوهشگر مطلب کوتاهی در سوگ درگذشت ابراهیم قنبری‌مهر، چهره سرشناس عرصه موسیقی نوشته، در مطلب علیزاده آمده: ای مهربان‌تر از برگ در بوسه‌های باران/ بیداری ستاره در چشم جویباران/ مهرت بر جان جانان/ بدرود استاد قنبری مهر/ حسرت دیدارت به دل خواهد ماند.»

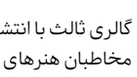
کیخسرو پورناظری با انتشار عکسی از استاد قنبری نوشته: «استاد بی‌مانند جناب ابراهیم قنبری مهر بزرگ استادی که هنر و نوآوری‌اش در ساختن سازهای ایرانی و کلاسیک همپای طبع بلندش پرآوازه و جهانگیر بود. یادش گرامی است و رد انگشتانش بر ساز و موسیقی ایرانی جاودان»



علی قمصری نوازنده موسیقی در رثای این استاد بزرگ موسیقی در استوری خود نوشته: «سازگران نور دیده ما نوازندگان هستند. در خرابات چوب و مغار براده‌ها بر ریه می‌نشانند، از سلامت جسم‌شان مایه می‌گذارند و حاصل هنرشان را با نواختن ما سهیم می‌شوند. هنرشان کم از نواختن ندارد. ساز محصول سازش با چوب است. هماهنگی و همدلی با طبیعت. وداع با استاد قنبری مهر پدر سازگری، بسیار تلخ و دردناک است. من همیشه قدردان سازگران بوده‌ام. به روشی که آن را احترام هوشمندانه به جای توجه منفعت‌طلبانه می‌دانم. احترام به سازگر این نیست که با معرفی‌اش وارد واسطه‌گری و دست بردن در دریافت حاصل دسترنجش از هنرجویان شویم. احترام این است که بگذاریم با ارزش‌گذاری منصفانه مزدش را به‌صورت کامل در ارتباط کاملاً مستقیم و بدون واسطه با هنرجویان و هنرمندان دریافت کند.»



محمدرضا شفیعی کدکنی ادیب، نویسنده و استاد دانشگاه در صفحه خود با انتشار عکسی از زنده یاد هوشنگ ابتهاج درباره او نوشته است:« نقش ما گو ننگارند به دیباچه عقل/ هر کجا نامه عشق است نشان من و توست. از دیرباز با شعر سایه اُنس و الفت داشته‌ام و نمی‌دانم چگونه شکر این نعمت را باید گزارد که حشر و نشر بسیار نزدیک با او نیز یکی از خجستگی‌های زندگی من در این سال‌ها بوده است. همین دوستی نزدیک، مرا گستاخ کرد که یک شب در بهار ۱۳۶۹ در شهر کُلن در کشور آلمان، در حضور او گاه از حافظه و زمانی با مراجعه به مجموعه‌های شعری او این انتخاب را روی چند برگ کاغذ انجام دادم و او با بزرگواری، ولی بی‌هیچ اعمال سلیقه‌ای، پذیرفت که عیناً چاپ شود و این است حاصل آن گزینش، گزینشی یک‌شبه و حداقل ۳۵ ساله»



فرزاد مؤتمن کارگردان سینما با انتشار تصویری از «آن هیش» بازیگر ۵۳ ساله امریکایی درباره‌اش نوشته:«آن هیش که یک هفته پیش در ۵ آگوست، اتومبیلش بر اثر سرعت بیش از حد از مسیر خارج شده و ابتدا به یک گاراژ و سپس به خانه‌ای اصابت کرده بود و دچار سوختگی شدید شده و به کما رفته بود، از این حادثه جان سالم بدر نبرد و در سن ۵۳ سالگی درگذشت. بسیاری از ما از برخی فیلم‌هایش خاطراتی داریم که فراموش نخواهند شد.

اسماعیل امینی، نویسنده و شاعر تصویری از کتاب «فرهنگ ادبیات فارسی» منتشر کرده و در توضیحات آن نوشته: «لطفاً برخی از کتاب‌های مرجع را در کتابخانه‌تان داشته باشید و به جای جست‌وجوی ویکی‌پدیا و منابع بدتر و نامعتبرتر از آن، به کتاب‌های مرجع نگاه کنید.» وی در همین رابطه کتاب «فرهنگ ادبیات فارسی» نوشته‌ای از محمد شریفی را توصیه کرده است.

■ **دیگه چه خبر**

داریوش مؤدبیان با انتشار تصویر جلد کتاب «یادداشت‌های یک آدم مرده» اثر میخائیل بولگاکف مخاطبان و دوستداران داستان‌خوانی و رمان را به خواندن این کتاب دعوت کرده است.

نیکی کریمی با انتشار تصویر کتاب آنتوان چخوف ترجمه احمد گلشیری مخاطبان داستان‌های کوتاه را به خواندن این مجموعه داستان ترغیب کرد.

گالری ثالث با انتشار پوستر نمایشگاه «پییر ریویر یک خشم سرگردان» مخاطبان هنرهای تجسمی را به این نمایشگاه دعوت کرده است. این نمایشگاه آثار نقاشی طه حامد است که از ۲۱ مردادماه تا اول شهریورماه ادامه دارد.

عکس نوشت

نمایشگاه عکس «سینما و محرم» و همچنین اکران ۱۰ فیلم با موضوع عاشورا و محرم با نمایش «دلشکسته» علی رویین‌تن در موزه سینما به کار خود پایان داد. «روز واقعه»، «سفیر»، «افق»، «پرواز در شب»، «شب دهم»، «سینه سرخ»، «عصر روز دهم»، «کربلا جغرافیای یک تاریخ»، «ناسور»، «من و زیبا» و... از جمله آثاری بود که در این ایام به نمایش درآمد. / روابط عمومی موزه سینما